

# قبا در آغاز هجرت

محمود حیدری آقایی

یوم». نیز گفته‌اند آن مسجد، مسجد النبی(ص) است. پیامبر(ص) در مهاجرت به مدینه روزهای دوشنبه، سه شنبه، چهارشنبه و پنج‌شنبه را در قبا بماند و روز جمعه به سوی مدینه حرکت کرد و در مسجد بنی سالم بن عوف بن عمرو بن عوف بن خزرج، نماز جمعه به‌پا داشت و این نخستین نماز جمعه‌ای بود که در اسلام خوانده شد.<sup>۲</sup>

بر محلی بین مکه و بصره نیز قبا گویند و بر شهر بزرگی از ناحیه فرغانه نزدیک شاش نیز قبا گفته‌اند. همچنین بر مدینه «قبا» اطلاق شده است<sup>۳</sup> و خود قبا را «أحجار المرء» نیز گفته‌اند.<sup>۴</sup>

## تبارنامه اهل قبا

قریه قبا ساکنانی از تیره اوس دارد،<sup>۵</sup> گرچه تیره‌هایی از قبایل دیگر نیز در آن دیده می‌شود. اما اوسیان بیشترین آنها هستند که در جایی دیگر نام آنها را آورده‌ایم. در ادامه به معرفی نیاکان اوس و منسوبان به وی خواهیم پرداخت.

## نسب، قبایل و بطون اوس

اوس، فرزند حارثة بن ثعلبة بن عمرو مزقیبیه بن حارثة بن امرئ القیس بن ثعلبة بن مازن بن عبدالله بن الازد بود.<sup>۶</sup>

از بین فرزندان اوس چهار بطن مشهور آن عبارتند از: عوف، نبیت، چشم، مره و امرؤ القیس. تاریخ‌نویسان نسب اهل قبا را به عوف می‌برند.<sup>۷</sup> اما فرزندان اوس، بیشتر و زیادترند که شاخه‌های اصلی آن را اینجا می‌آوریم و اوسیان صاحب نام و نشان را در فصل جداگانه‌ای معرفی خواهیم کرد.

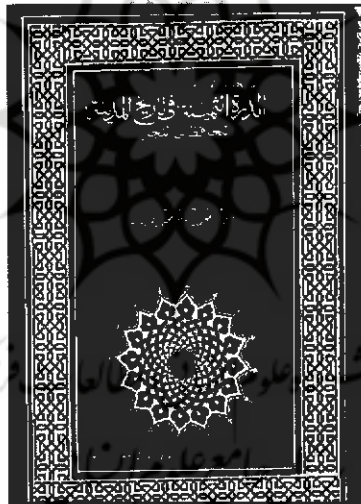
بنی اوس بن حارثه عبارتند از: مالک و عوف (همان ساکنان قبا)، و عمرو (معروف به «نبیت»)، و مره (معروف به «جهادرة»)، و

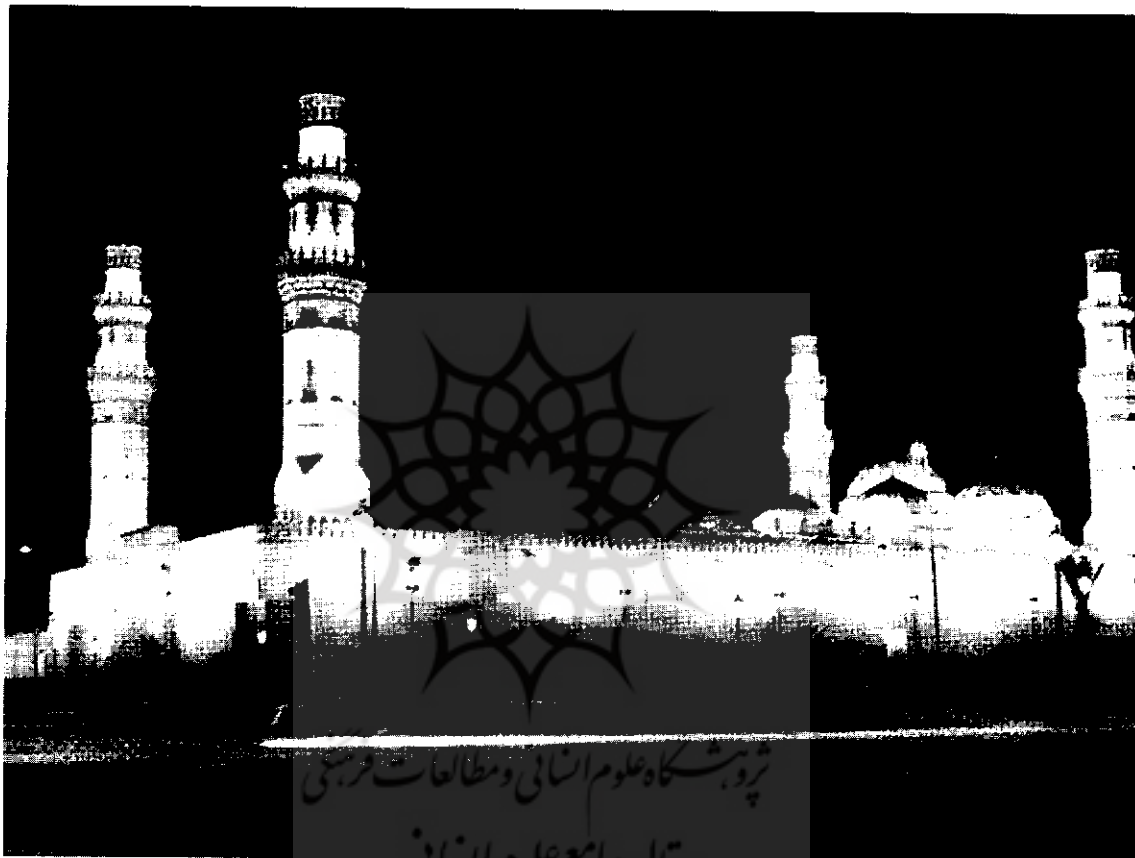
## قبا

«قبا» روستایی است که چاه معروف قبا در آن قرار دارد و مسکن بنی عمرو بن عوف انصاری است. این روستا در چهار کیلومتری مدینه، در سمت چپ مسیری است که به مکه می‌رود.<sup>۸</sup> ابن حجر گوید: قبا از مکان‌های مرتفع مدینه به‌شمار می‌رود و از اینکه پیامبر اکرم (ص) در آنجا فرود آمدند به برتری حضرت و دینش تعال زدند.<sup>۹</sup> ابن جیبو از آن به «مدینه کبیره» تعبیر کرده و گوید: شهر بزرگی است متصل به مدینه که راه آن از نخلستان‌ها می‌گذرد. محدوده آن از شرق به چاه غرس در فاصله یک کیلومتری شمال شرقی مسجد قبا می‌رسد که از آن سعد بن خیشمه بود و از غرب به عصبه، منزلگاه بنی جججبا، تیره‌ای از بنی عمرو بن عوف می‌رسد.<sup>۱۰</sup>

آثار بناهای بسیاری در آن به چشم می‌خورد و در آنجا مسجدی آباد به نام «مسجد تقوی» قرار دارد. در برابر آن، نزهتگاه و فضای خرم و دلکشی است که چاه‌ها و آب‌های گوارایی دارد. مسجد ضرار که مردم به ویران کردن آن خود را مأجور می‌پنداشتند، در این‌جا قرار داشت.

احمد بن یحیی بن جابر گوید: صحابیانی پیشگام در هجرت که به قبا وارد شدند و انصاریانی که در قبا سکونت داشتند در آنجا مسجدی ساختند و تا یک سال در آن به سوی بیت المقدس نماز می‌خواندند و پیامبر (ص) هنگام هجرت به آنجا وارد شد و در این مسجد اقامه جماعت فرمود. مردم قبا گویند: این همان مسجدی است که قرآن کریم درباره آن فرموده: «أسس علی التقوی من أول





فرزندان زید بن مالک بن عوف عبارت بودند از: ضبیعة، أمیه، و عبید که این سه تیره و طایفه، دارای فرزندانی بودند که در جای مناسب به آنها می‌پردازیم. به تیره ضبیعه در جاهلیت «کِسْر الذهب» گفته می‌شد.<sup>۱۳</sup> فرزندان حارث بن عوف بن مال در شمار امیه بن زید درآمدند.

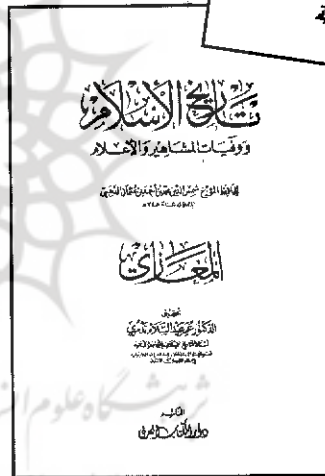
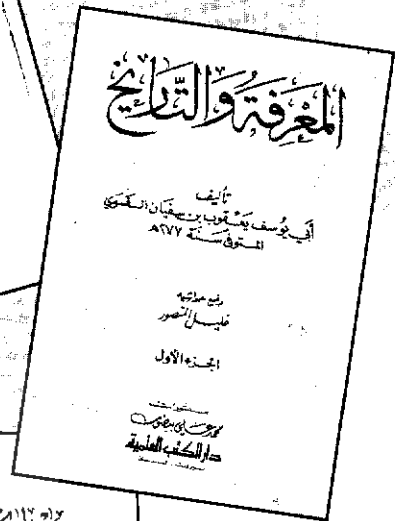
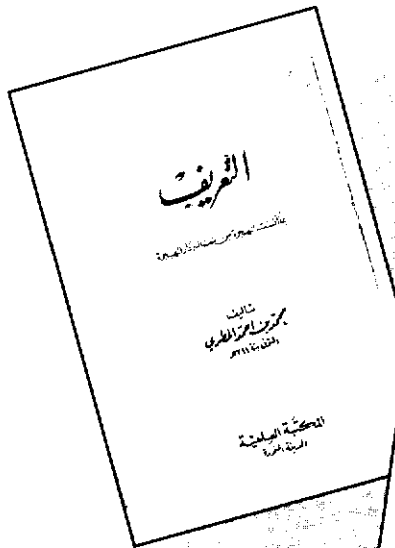
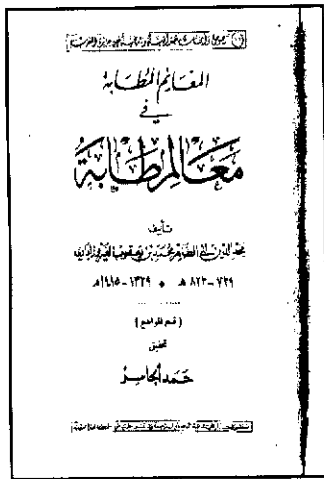
از جمله فرزندان معاویه بن مالک بن عوف عبارتند از:<sup>۱۴</sup> جبر بن عتیک بن الحارث بن قیس بن هیشه بن الحارث بن امیه بن معاویه بن مالک، او از بدریان است.<sup>۱۵</sup> فرزندان ابو عیس بن جبر، و پسر عموهای شان حاطب بن قیس بن هیشه بن الحارث از زمره بدریان‌اند و درگیری یوم حاطب در میان آنها رخ داد.

از جمله فرزندان کُلفه بن عوف بن عمرو بن عوف، جحجبا را نام برده‌اند.<sup>۱۶</sup> فرزندان جحجبا، حریش، مجدعه، اصرم، کمب، عمرو و عامر بودند، و از آن جمله، احیحة بن جلاح بن حریش بن جحجبا بن کُلفه را نام می‌برند. در زمره فرزندان احیحه، منذر بن محمد بن عقبه بن احیحه از بدریون و شهدای بئر معونه است.

جُشم، و امرؤ القیس، و مادر آنها هند، دختر خزرج، برادر اوس بود.<sup>۱۷</sup> بنی عوف بن مالک بن الاوس عبارتند از: عمرو، و حارث، که فرزندان حارث در زمره بنی‌امیه بن زید شمرده شده‌اند. بنی عمرو بن عوف بن مالک قبیله‌ای از تبار اوسیان‌اند. فرزندان حارث عبارتند از: عوف، ثعلبه، حبیب، وائل و لودان. بنی السمیعه فرزندان لودان بودند که در جاهلیت «بنی الصماء» نامیده می‌شدند و پیامبر (ص) نام‌شان را از «فرزندان ناشنوا» به «فرزندان بسیار شنوا» تغییر داد.

فرزندان عوف بن عمرو بن عوف بن مالک عبارتند از: مالک، کُلفه، و حَنَس، فرزندان حنث در زمره بنی ضبیعه بن زید در آمدند. بنی جحجبا قبیله‌ای از فرزندان کُلفه بن عوف بن عمرو بن عوف بن مالک بن اوس بودند.<sup>۱۸</sup>

فرزندان مالک بن عوف بن عمرو عبارتند از: زید که بطن و تیره‌ای بزرگ و دارای بطون و تیره‌های کوچک‌تری است، عزیز و معاویه که تیره معاویه ساکن قبا نبودند.



بن امیه، از بدریان بودند.<sup>۱۸</sup> خوات بن جبیر شاعر و صاحب ذات النخبین الهذلیه در جاهلیت بود. پسر عموی شان عاصم بن قیس بن ثابت بن النعمان بن امیه بن البرک از بدریون، و برادرزاده آنان سالم بن عمر بن ثابت نیز بدری بودند. از نوادگان خوات، محدث و از اصحاب و یاران محمد نفس زکیه نام برده‌اند.<sup>۱۹</sup>

از فرزندان لودان بن عمرو بن عوف، صفی بن ساعده بن عبدالاشهل بن مالک بن لودان بن عمرو بن عوف، در کدید جان سپرد. رسول الله (ص) وی را کفن پوشاند و همان‌جا دفن کرد.<sup>۲۰</sup> از فرزندان حبیب بن عمرو بن عوف کسانی را نام برده‌اند که از ساکنان قبا بوده‌اند. از آن جمله جلاد، جلاس و حارث، فرزندان سؤید بن الصامت بن خالد بن عطیه بن حوط بن حبیب بن عمرو بن عوف. جلاد را در زمرة فضلا نام برده‌اند. از جلاس لغزش‌هایی دیده شد و انحرافاتی داشت سپس کار خویش را اصلاح کرد و همواره به رشد و صلاح بود تا جان سپرد. اما برادرشان حارث [گویا] منافق بود. او مجتهد بن زیاد بلوی<sup>۲۱</sup> را کشت و رسول الله (ص) وی را قصاص کرد. البته او مطالبی در تبری خویش از نفاق آورده بود. بر اساس گزارش‌های مشهور، نفاق او غیر قابل اثبات است و چنین استدلال شده است که او در غزه احد شرکت داشت و هیچ یک از منافقان در احد شرکت نکرده بودند.

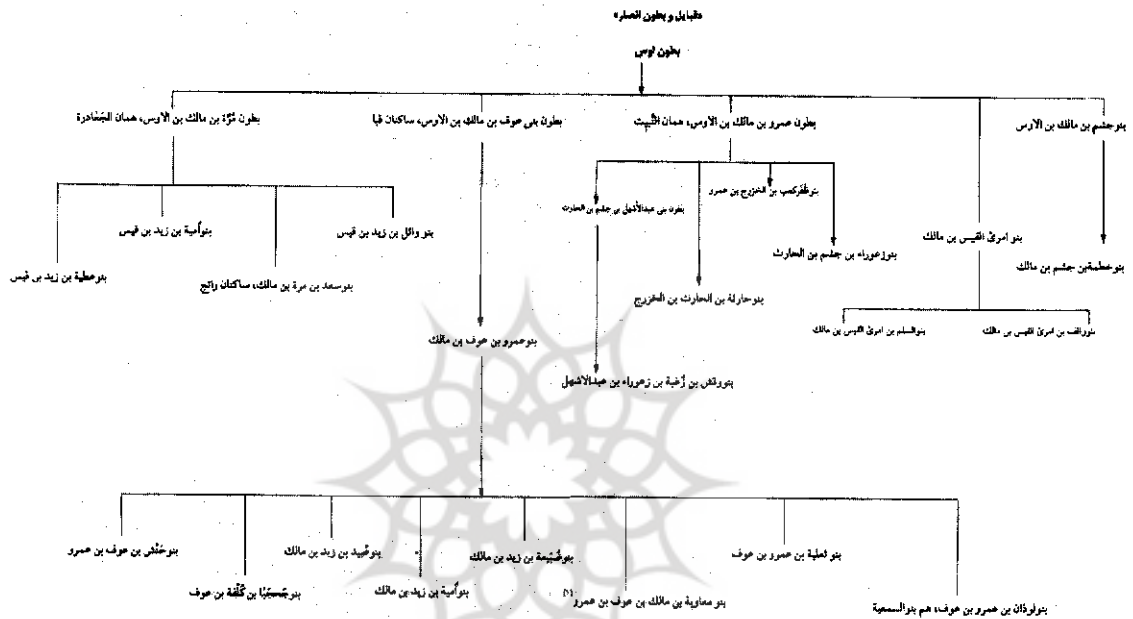
از جمله حلفاء بنی عمرو بن عوف، طلحه بن البراء بن عمیر بن وبره بن ثعلبه بن غنم بن سری از تیره بلوی بود.<sup>۲۲</sup> قبا سکنه دیگری دارد که پس از این از آن یاد می‌کنیم.

#### ورود اوسیان به یشرب و ارتباط با یهود

تاریخ ورود قبیله‌های اوس و خزرج به اندکی پیش از واقعه سبیل عرم برمی‌گردد. هنگامی که آثار خرابی آشکار شد و مردم مایوس از تعمیر و نگهداری آن شدند، عمرو بن عمر بن حارثه بن ثعلبه آنچه را در مارب داشت فروخت و فرزندان متفرق شدند؛ اوس و خزرج به یشرب، غسان به شام، ازد به عمان و خزاعه به تهامه کوچیدند. اوسیان و خزرجیان که ثروت و دارایی و قدرت یهود را دیدند به پیمان آنان در آمدند و مدت‌ها در کنار هم به مسالمت

از آن جمله حبیب بن عدی بن مالک بن عامر بن مجدعه بن جحجبا بن کلفه، در تنعیم به دار آویخته شد، و عباد بن الحارث بن عدی بن الاسود بن الاصرم در جنگ یمامه به شهادت رسید. از جمله فرزندان حنش بن عوف بن عمرو بن عوف عبارتند از:<sup>۱۶</sup> سهل و عثمان، که فرزندان حنیف بن واهب بن العکیم بن ثعلبه بن مجدعه بن الحارث بن عمرو بن حنش بن عوف بودند و از صحابه فاضل به‌شمار می‌رفتند. سهل از اصحاب بدر است.<sup>۱۷</sup> عثمان بن حنیف از طرف حضرت علی (ع) به امارت بصره منصوب شد. عباد بن حنیف، برادر آن دو به نفاق متهم شد. فرزند و چند تن از نوادگان سهل و عباد، محدث هستند.

فرزندان ثعلبه بن عمرو بن عوف از ساکنان قبا بودند. از آن جمله عبدالله بن جبیر فرمانده تیراندازان در احد بود و همان‌جا شهید شد. او و برادرش خوات فرزندان جبیر بن النعمان بن امیه بن البرک بن امری‌القیس بن ثعلبه بن عمرو، و عموی شان حارث بن نعمان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱- همان‌جا که نام باشد

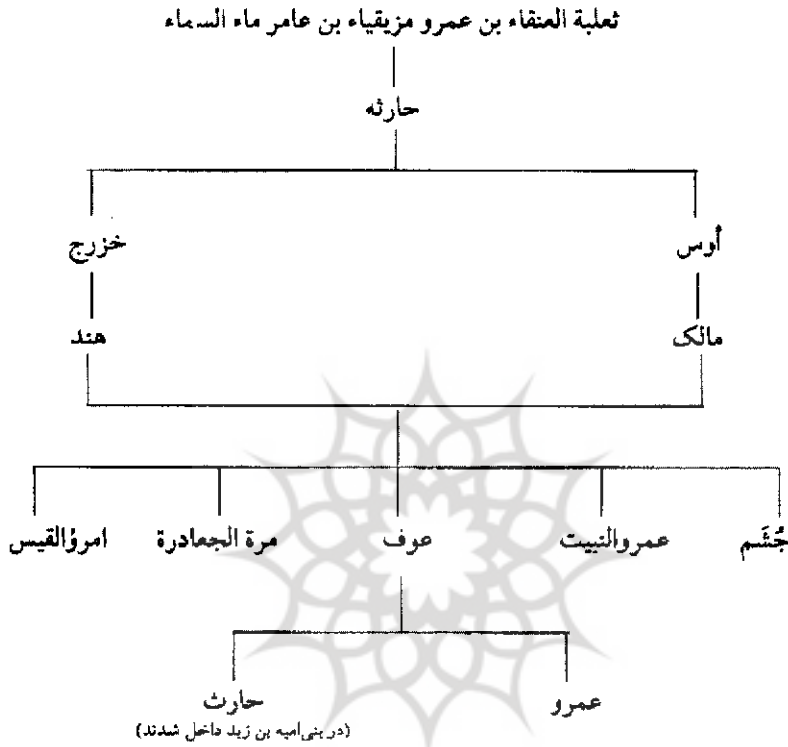
بودند. شرک آیین فراگیر عرب بود و عرب ساکن قبا نیز بر آیین بت پرستی بودند. تاریخ‌نویسان اشاره‌ای به وجود حرم، بیت و خانه خاصی در یثرب نکرده‌اند که یثربیان در آن به عبادت پرداخته و نذرهایشان را به آن تقدیم کرده باشند، بلکه مثل بسیاری از شهرها معبدهایی داشتند. اهل یثرب مانند دیگر عرب‌های مشرک و بت پرست، بتواره‌هایشان را در خانه‌هایشان نگهداری می‌کردند.<sup>۲۷</sup> جواد علی گوید: با توجه به وجود اقلیت‌های مذهبی در جزیره العرب هیچ کدام از آنان به دین حنیف شناخته نشده‌اند. این سخن قابل نقد است، زیرا ابوقیس بن أسلت به دنبال دین برتر مسافرت‌هایی انجام داد و سرانجام در مکه به دین حنیف درآمد.<sup>۲۸</sup> دلیل دیگر بر اینکه آنان بت پرست بودند این است که اوس مخفف «اوس مناة» بوده است<sup>۲۹</sup> و تیره‌های وائل و خطمه و واقف و امیه را در جاهلیت «اوس اللات» می‌نامیدند و لات و مضاف نام بت‌هایی از بت‌های مکه و اطراف آن بود.<sup>۳۰</sup> همچنین در گزارش‌ها به نقل از اهل یثرب آمده است که: «نحن اهل شرک و هم (یهود)

می‌زیستند تا اینکه یهود پیمان سکست.<sup>۳۱</sup> فطیون، حاکم یهودی مدینه مردی قوی، تند خو، هرزه و زن‌باز بود. سرزنش و ملامت تازه عروسی که خواهر مالک بن عجلان بود مال را بر آن داشت تا فطیون را کشت و به شام نزد ملوک غسانه گریخت.<sup>۳۲</sup> اوس و خزرج از بستگان و عموزادگان خویش فرزندان غسان بن عمرو کمک خواستند و بعد از آن بر یهود سلطه یافتند.<sup>۳۳</sup> آنان درباره پیشینه و افتخارات خود گفته‌اند: «کننا قد علوناهم [یعنی الیهود] فی الجاهلیة».<sup>۳۴</sup>

سابقه دینی ساکنان قبا

از آنجایی که نمی‌توان از لحاظ گرایش دینی و باورهای مذهبی بین ساکنان قبا و یثرب تفاوتی قائل شد و باید ایشان را هم مرام و هم کیش پنداشت، با توجه به ساختار اجتماعی یثرب که تنوع ملیتی در آن وجود دارد تفاوت و تنوع مذهبی در آن نیز توجیه‌پذیر است. ملیت یهودی یثرب بر کیش خویش و ملیت عرب نیز چونان عربان

## «نسب انصار»



شروشه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جمهوره أساب العرب، ص ۳۳۲

رساله جامع علوم انسانی

خزرج پیروز شد.

نبرد بین بنی جحجبا از اوس و بنی مازن بن النجار از خزرج بر سر زنی از بنی سالم در گرفت که به هزیمت بنی جحجبا انجامید. یکی از علت‌های نبرد بین اوس و خزرج تصرف و تصاحب «أطم»‌ها بود. از این رو با یکدیگر می‌جنگیدند و تاریخ خود را با آن نبردها رقم زدند، مثل «عام الاطام».<sup>۳۳</sup> همچنین کم و بیش درگیری‌هایی چه بسا بر سر مسائل کم اهمیت روی می‌داد. به هر روی وقایع و ایام مهمی نیز به وقوع پیوسته بود، نظیر جنگ بنی وائل بن زید از اوس و بنی مازن بن النجار از خزرج، جنگ بنی ظفر از اوس و بنی مالک از خزرج، نبرد فارع، جنگ حاطب، یوم ربیع، نبرد فجار اول، جنگ معبس و مضرس، جنگ فجار دوم، و یوم بعثت که آخرین و مشهورترین ایام یثرب و تاریخ آن پنج سال قبل از هجرت بود و منجر به پیروزی اوس شد. بنابر قول اصح، در این جنگ به‌جز عبدالله بن اَبی‌همه سرداران اوس و خزرج کشته شدند و این سبب هدایت ایشان شد. از عایشه نقل است که خدای تعالی روز بعثت را

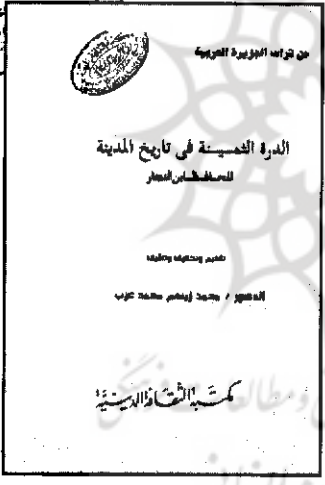
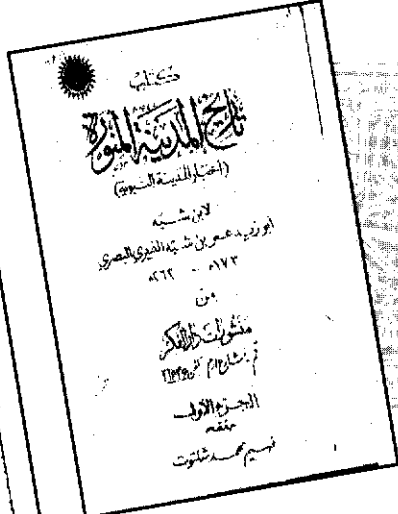
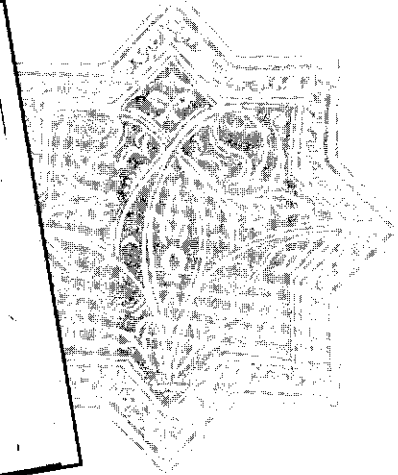
اهل کتاب».<sup>۳۴</sup> یکی دیگر از دلیل‌های بت پرست بودن ایشان، دستور پیامبر(ص) به در هم شکستن بتان در آغاز ورود به قیاست.<sup>۳۳</sup>

#### وقایع و ایام اوس و خزرج در جاهلیت

تاریخ هیچ مردمی تهی از جنگ و خونریزی نبوده و همواره تاریخ‌ها با گزارش‌هایی این چنین همراه بوده و هست. تاریخ اوسیان و خزرجیان در یثرب نیز نبردها و جنگ‌هایی را گزارش می‌کند، از آن جمله:

یوم سمیر (سمیحه) بین بنی عمرو از اوس و خزرج به سبب کشته شدن کعب ثعلبی حلیف مالک بن عجلان خزرجی به دست سمیر بن یزید از بنی عمرو بن عوف این جنگ رخ داد و حدود بیست سال طول کشید تا سرانجام بعد از درگیری طولانی به پرداخت دیه تن دادند.<sup>۳۳</sup>

یوم سراره، بین بنی عمرو بن عوف و بنی حارث از خزرج به سبب قتل مردی از بنی عمرو، که سرانجام اوسیان فرار کردند و



به دخول انصار در زمرة مسلمين مقدمه فتح و نصرت رسول خود کرده.<sup>۳۵</sup> از جمله مسائل مهم در این برهه از تاریخ اوسیان ارتباط و پیمان آنها با یهودیان یثرب و طایفه‌های بنی قریظه و بنی نضیر است.<sup>۳۶</sup>

### آشنایی اهل قبا با اسلام

پیامبر (ص) در موسم حج دعوت توحیدی و نجات بخش خویش را به قبایل می‌رساند و با حضور در جمع آنان از تعالیم الهی و فلاح و رستگاری سخن می‌گفت. از آن جمله قبایل یثربیان بودند که حضرت در سال دوازدهم بر ایشان وارد شد. طبق قرار قبلی شش تن از آنان در محل عقبه گرد آمدند و ضمن گفت و گویی با حضرت، اسلام آوردند و دین خویش به پیمانی، محکم و استوار کردند و آن به بیعت عقبه اول شهرت گرفت. دو تن از اصحاب عقبه اول از اوس بودند. پس از مراجعت ایشان به یثرب، یاد و نام شریف پیامبر (ص) تا سال دیگر نقل مجالس و خانه‌های شان بود. سال بعد جماعتی هفتاد و چهار - پنج نفره که یازده تن از اوس و باقی از خزرج بودند، در عقبه اجتماع کردند و بیعت عقبه دوم با پیامبر (ص) منعقد شد. رسول اکرم (ص) به عدد حواریون حضرت عیسی (ع) دوازده تن از ایشان را که سه تن از اوس بودند، به عنوان نقیب‌های خویش برگزید و مصعب بن عمیر را برای آموزش قرآن و دین اسلام با ایشان همراه کرد. او در خانه اسعد بن زراره که از آن نقبا بود، اقامت کرد و مسلمانان گرد وی جمع شدند. بسیاری از یثربیان اسلام آوردند جز بنی امیه بن زید و خطمه و وائل و واقف از تیره‌های اوس، زیرا قائد ایشان شاعری بود مطاع که منع‌شان می‌کرد. اینان در جاهلیت «اوس اللات» نامیده می‌شدند و به همین دلیل دیرتر اسلام آوردند و همواره مشرک بودند تا پس از غزوه بدر.<sup>۳۷</sup> خزرجیان می‌آمدند و از پیامبر اذن جنگ با اوس می‌طلبیدند. برخی از اوسیان مسلمان به دیگر اوسیان بیم دادند که ممکن است پیامبر اذن دهد در این صورت آنان انتقام یوم بعثت را از شما می‌کشند، آن‌گاه اسلام آوردند. پیامبر نام آنان را از «اوس اللات» به «اوس الله» تغییر داد.<sup>۳۸</sup>

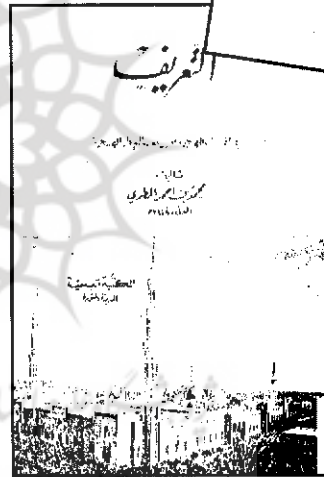
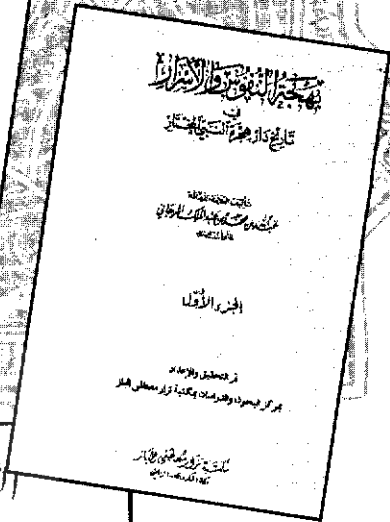
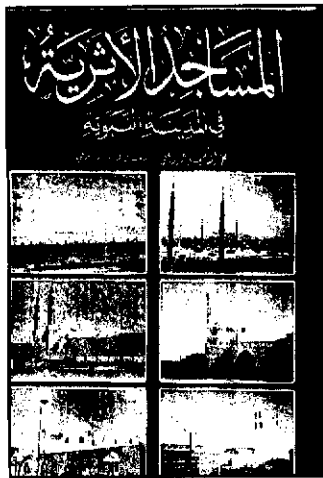
### ورود مهاجران

نام مصعب را در میان پیشگامان هجرت به مدینه می‌بینیم. او که مبلغ اسلام و معلم قرآن بود، در دل یثربیان و اهل قبا جایی باز کرده، کلام خدا را بر لوح دل‌ها می‌نوشت. وی در میان قبایلیان سکونت گزید و با ایشان نماز اقامه می‌کرد. پس از بیعت عقبه دوم، حضرت دستور هجرت را صادر کرد و مسلمانان مکه آرام آرام به مدینه هجرت کردند و در قبا اقامت گزیدند. خانه سعد بن خیمه که خود عذب بود، خانه عذب‌ها شد.<sup>۳۹</sup>

### ورود پیامبر (ص) به قبا

اخبار هجرت پیامبر (ص) به مدینه رسید و اهل یثرب چند روز در انتظار ورود پیامبر (ص) به سر می‌بردند تا اینکه انتظار به سر رسید و حضرت تشریف آوردند. نخستین کسانی که به استقبال حضرت





تکبیر شنیدند و بنی عمرو بن عوف یا حدود پانصد تن به استقبال پیامبر(ص) رفتند. حضرت به سمت قبا مسیر را کج کرد و در آنجا فرود آمد.<sup>۳۰</sup> در اینکه پیامبر(ص) بر قبیله بنی عمرو بن عوف وارد شده اختلافی نیست،<sup>۳۱</sup> اما اینکه بر چه کسی وارد شد، مورد اختلاف است. برخی خانه کلثوم بن هدم را گفته‌اند،<sup>۳۲</sup> برخی دیگر خانه سعد بن خیشمه را،<sup>۳۳</sup> و برخی منابع، هر دو منزل را.<sup>۳۴</sup> از بیشتر منابع این گونه بر می‌آید که حضرت در خانه کلثوم بن هدم فرود آمد و خانه سعد بن خیشمه محل دیدارها و گفت و گوها و نیز محل اقامت عزب‌ها بوده است.<sup>۳۵</sup> از حضرت علی (ع) روایت شده است که فرمود: من پس از ردّ امانت‌های موجود نزد پیامبر (ص) به صاحبان آنها، سوی مدینه رفتم و در منزل کلثوم بن هدم که منزل پیامبر (ص) بود وارد شدم.<sup>۳۶</sup>

#### اقدامات پیامبر(ص) در قبا

پیامبر(ص) در طول مدت اقامت با برکنش در قبا کارهای مهمی انجام داد. آثار و برکات اقدامات حضرت در تقویت روحیه دینی مردم و ایجاد همدلی و یکپارچگی میان آنان در گزارش‌های تاریخی هویدا است؛ از آن جمله:

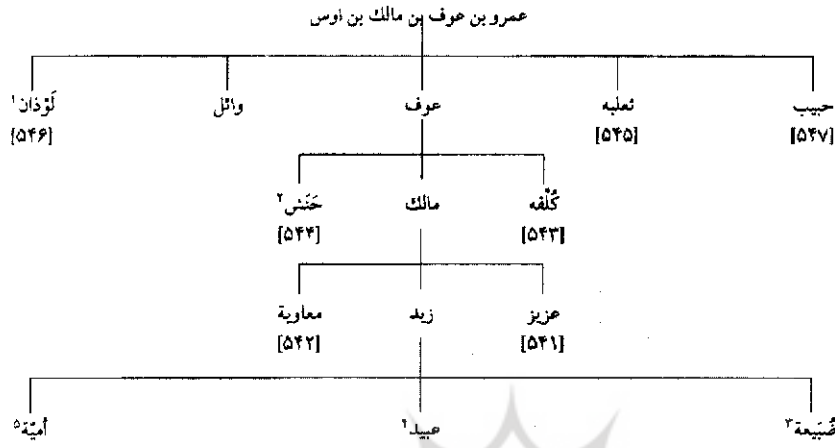
##### ۱. بت شکنی و آتش زدن بت‌ها:

در نخستین زمان حضور حضرت در یثرب، دستور از بین بردن تمام مظاهر شرک و بت پرستی را صادر فرمودند و ابراهیم وار، تبر بت‌شکن شیخ الأنبیاء را به‌دست گرفته، فرمان دادند بت‌ها را بشکنند. سهل بن حنیف، سعد بن الربیع و عبدالله بن رواحه از جمله افرادی بودند که به بت شکنی پرداختند.<sup>۳۷</sup>

۲. نخستین گام در وحدت و رفع خصومت بین اوس و خزرج:<sup>۳۸</sup> حضور با برکت پیامبر رحمت (ص) دل‌های مردم را نرم کرد و چشم‌های دوخته به سیمای ملکوتی حضرتش کینه و دشمنی را با آب دیده شستند و دل به توصیه‌های اخلاقی او بستند. اشراف و بزرگان و سرآمدان یثرب به دیدارش شرفیاب می‌شدند. سعد بن عباده با تأخیر و آن هم در هیأتی ناشناس و در پوششی مخفیانه در

رفته و به محضر مبارکش شرفیاب شدند بنی عمرو بن عوف بودند.<sup>۳۹</sup> حضرت مسیر حرکت را به سمت قبا تغییر داد و به قبا رفت. از اینکه گفته شده است قبا در سمت چپ کسی است که به سوی مکه می‌رود، فهمیده می‌شود که در مسیر اصلی راه مدینه به مکه نباید باشد وگرنه این گونه تعبیر نمی‌شد، گرچه در نقشه‌ها آن را در بین مسیر قرار داده‌اند. اینکه پیامبر (ص) به قبا می‌روند قضیه‌ای ساده و عادی نیست و علت‌هایی برای آن می‌توان برشمرد. با توجه به نصوص تاریخی باید گفت تفقد از اصحابی که همه چیز خود را ترک و به دستور پیامبر (ص) هجرت کرده بودند و هر روز انتظار حضرتش را می‌کشیدند اقتضا می‌کرد پیامبر(ص) هنگامی که به نو الحلیفه رسید در باره بنی عمرو بن عوف سؤال کند و راه را به سوی قبا تغییر دهد.

علت دوم اینکه مردم مدینه هر روز تا حوالی عصبه می‌آمدند و انتظار می‌کشیدند و بازمی‌گشتند تا اینکه از بنی عمرو بن عوف فریاد



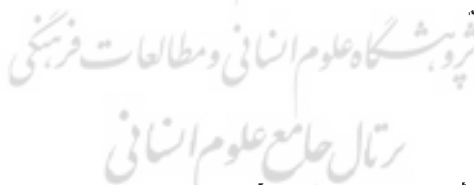
۱. كان بنو لؤذان يدعون في الجاهلية بني النسطاء مستطام رسول الله (ص) بني الشميعة.

۲. دخل بنو حنس في بني شميعة بن زيد.

۳. من ولد شبيمة: ابوسفيان بن الحارث بن نيس بن يزيد بن شهادة أحمد؛ و قيس بن زيد، و مالك، بن أمية، وهذا أيضاً من شهادة أحمد، و بنو خالد بن عثمان بن عامر، عدّ من اهل مسجد الضراء.

۴. من ولد هيب بن زيد، خالد بن جزام، احمد بن خالد مسجد الضراء، و بنو وراقع من اهل الضراء أيضاً.

۵. من ولد أمية بن زيد، نعلبه بن حاطب؛ و رافع بن حنيفة، و ودیعة بن لایت.



آن را قبول ندارند).

۵. ملاقات سلمان فارسی با پیامبر (ص)<sup>۹۱</sup>.

۶. باید یادآور شد بسیاری از اقدامات پیامبر (ص) در مدینه و دار الهجرة کارهایی است که نفع آن به همه شهروندان و امت اسلامی می‌رسید و البته از کارهای حضرت در قبا و در روزهای نخستین ورود به قبا نیست. از جمله کارهای پیامبر (ص) در دوران هجرت به مدینه این بود که اوسیان و خزرجیان را در امور مهم به طور برابر شرکت می‌داد و هر گاه یکی از آن دو تیره کاری انجام می‌داد، قبیله دیگر برای اینکه عقب نماند و از نظر فضیلت در اسلام نقص و کاستی نداشته باشد به اقدام مشابه‌ای دست می‌زد. اقدام اوسیان به قتل کعب بن اشرف و مقابله و رقابت خزرجیان در قتل سلام بن ابی حقیق از این قبیل است.<sup>۹۲</sup>

۷. اقدام پیامبر به گونه‌ای بود که قبایل ساکن قبا به «اهل قبا» تغییر نام یافتند. آن حضرت مردم را به دست کشیدن از تعصبات قبیله‌ای و پیوستن به اخوت اسلامی فراخواند و بسیاری از قبایل

دل شب شرف حضور یافت. عذر او برای تأخیر، کینه و بغض خزرجیان و اوسیان بود. او از بیم جانش به طور ناشناس وارد شد. پیامبر (ص) حضور وی را در جمع اوس افشا کرد و او را در پناه و جوار خویش در آورد. اوسیان نیز جوار حضرتش را محترم شمرده، جوار خویش خواندند. این اقدام شاید نخستین گام در تحقق وحدت و همدلی بود. آنان پس از سالیان دراز دشمنی و خصومت، اکنون به برکت قدم پربرکت پیامبر رحمت (ص) بذر مهر و دوستی در دل‌ها کاشتند و خون برادری در رگ‌های‌شان جاری شد و گلگونه رخسارشان سرخ قام شد. اینان همان اوس و خزرجی هستند که بعدها انصار نام گرفتند.

۳. تأسیس مسجد قبا یکی از اقدامات حضرت در مدت اقامت پربرکتش در قبا بود. محل مصالایی که در آن نماز می‌خواند برای مسجدی پی‌ریزی شد و گویا عمار یاسر آن را بنا نهاد.<sup>۹۳</sup> در زمان بنا و تأسیس این مسجد اختلاف هست.

۴. نامه‌نگاری به مکه (از موارد اختلافی است و البته بسیاری



خویشاوند را دعوت کرد تا زیر لوای اسلام با هم متحد شوند. این امر بدان معنا بود که تمام قبایل مسلمان باید سازماندهی جنگی و اجتماعی واحدی را بپذیرند. واکنش قبایل در این دعوت نیرومند مساعد بود. بازتاب چنین تحولی پیدایش جامعه‌ای واحد و متحد و به دور از تعصبات قبیله‌ای بود که پیوندی مستحکم آنها را به هم مرتبط می‌ساخت و آنها را یاری می‌کرد تا ارزش‌های اسلامی را تحقق بخشند. از بُعدی تکامل یافته‌تر رسول اکرم (ص) به سمتی روی آورد که بتواند تعصب‌های موطن و سرزمین را جایگزین تعصب‌های قبیله‌ای کند؛ آن هم از راه نشان دادن اهمیت وطن و سرزمین و بالا بردن سطح آگاهی مردم برای توجه به این مسئله، توجیهات و رهنمون‌های پیامبر به تدریج جایگاه واقعی خود را در بین مردم پیدا کرد. از آن پس است که به جای

شتیدن نام قبایل، با نام‌هایی از قبیل «اهل قبا»، «اهل مدینه» و «اهل طائف» مواجه می‌شویم و چنین نام‌هایی به نوبه خود بیانگر تحولات فرهنگی و روی آوردن به شهر نشینی است.<sup>۵۲</sup>

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. یاقوت الحموی: معجم البلدان، ج ۴، صص ۳۰۱، ۳۰۲؛ بغدادی، صفی الدین: مراصد الاطلاع، ج ۳، ص ۱۰۶۱؛ دهخدا، علی‌اکبر: لغت‌نامه، واژه «قبا»؛ از اینکه گفته شده در سمت چپ کسی است که به سوی مکه می‌رود، فهمیده می‌شود که در مسیر اصلی راه مدینه به مکه نباید باشد و الاً این‌گونه تعبیر نمی‌شد، گرچه در نقشه‌ها در طول مسیر قرار داده شده است (مؤلف).

۲. سُراب، محمد محمدحسن: المعالم الانیره، ص ۲۰۱؛ واقدی، محمدبن عمر: المغازی النبویه، ج ۱، ص ۱۱۵؛ ابن سعد، محمدبن سعدبن منیع الهاشمی البصری: طبقات‌الکبری، ج ۲، ص ۱۳؛ گزارش ذیل شاهدهی بر این است که قبا از عوالی است: بعث الی اهل العالیه عبدالله بن رواحه بمثل ذلک (بسلامة رسول الله (ص) و المسلمین و خیر بدر و ما اظفر الله به رسوله)، و العالیه، بنو عمرو بن عوف و قبا و خطمه و وائل و واقف و بنو أمیه بن زید و قریظه و التضریر.

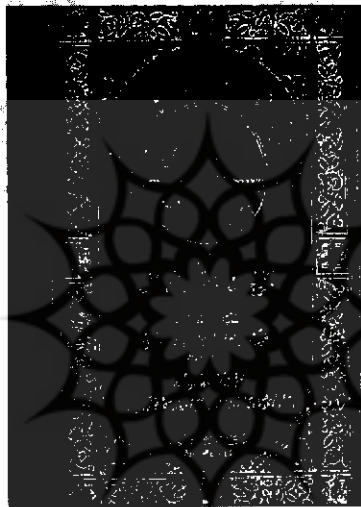
۳. طبقات‌الکبری، ج ۲، ص ۲۸۰؛ سمهودی، علی بن احمد: وفاء الوفاء؛ ج ۳، صص ۹۷۸، ۹۷۹ و ج ۴، ص ۱۲۸۴؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۹۳.

۴. معجم البلدان، ج ۴، صص ۳۰۲، ۳۰۱؛ لغت‌نامه دهخدا، مدخل «قبا».

۵. معجم البلدان، ج ۴، صص ۳۰۲، ۳۰۱؛ مراصد الاطلاع، ج ۳، ص ۱۰۶۱؛ بکری الاندلسی، ابوعبید عبدالله بن عبدالعزیز: معجم مااستعجم، ج ۳، صص ۱۰۴۵، ۱۰۴۶. دو محل به این نام داریم: محلی در مسیر مکه و بصره، و محل دیگر همان مدینه است، ابن زبیری گوید:

حین حکمت بقاء بَرکِها  
و استخر القتل فی عبد الأثمل

۶. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب: المعانم الطایه فی معالم طایه، ص ۲۲؛ اخبار مدینه،



ص ۳۴۴.

۷. جواد، علی: المفصل، ج ۴، ص ۱۳۶.

۸. همان، ج ۴، ص ۱۳۵.

۹. همان، ج ۴، ص ۱۳۶.

۱۰. دینوری، عبدالله بن مسلم بن قتیبه المعارف، ص ۱۱۰.

۱۱. کحاله، عمررضا: معجم قبائل العرب، ج ۱، ص ۸۵.

۱۲. ابن سلام، ابوعبیدالقاسم: النسب، ص ۲۷۰.

۱۳. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد بن سعید: جمهرة انساب العرب، ص ۳۳۵، آنچه ذیل عنوان مذکور آمده از این منبع استخراج شده است.

۱۴. همان، ص ۳۳۵، آنچه ذیل عنوان مذکور آمده از این منبع استخراج شده است.

۱۵. همان، صص ۳۳۵ و ۳۳۶.

۱۶. همان، ص ۳۳۶، آنچه ذیل عنوان مذکور آمده از این منبع استخراج شده است.

۱۷. النسب، ص ۲۷۲.

۱۸. جمهرة انساب العرب، ص ۳۳۶؛ النسب، ص ۲۷۳.

۱۹. جمهرة انساب العرب، ص ۳۳۸.

۲۰. همان، ص ۳۳۸.

۴۲. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۸۰ و ج ۳، ص ۱۵؛ قسطلانی، احمد: ارشاد الساری، ج ۸، صص ۴۳۲ و ۴۳۳؛ ابن كثير، اسماعيل ابن عمر: البدائة و النهاية، ج ۲، صص ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۸۴؛ ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان: تاريخ الاسلام، السيرة النبوية، صص ۳۳۳-۳۳۶.

۴۳. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۸۰ و ج ۳، ص ۱۵؛ الاصابه، ج ۳، ص ۴۶؛ هيثمي، علي بن ابي بكر: مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۶۳؛ ابن قيم الجوزيه، محمد بن ابي بكر: زاد المعاد في هدى خير العباد، ج ۳، ص ۵۸؛ تاريخ ابن وردی، ص ۱۰۸؛ ابي الفداء اسماعيل بن علي بن محمود: تاريخ ابي الفداء، ج ۱، ص ۱۸۶؛ خليفه بن خياط، ابي هيبه الملقب بشباب: تاريخ خليفة بن

خياط، ص ۲۹؛ ابن هشام، عبد الملك بن هشام بن ايوب الحميري: سيرت رسول الله (ص)، ج ۱، ص ۴۷۳؛ سخاوی، شمس الدين: التحفة اللطيفة، ج ۱، ص ۳۸۶؛ ذهبی سير اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۲۴۲؛ به نقل از جماعتی از مهاجران. ۴۴. مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۶۳؛ تاريخ خليفة بن خياط، ص ۲۹؛ سير اعلام النبلاء، ج ۱، صص ۲۴۲-۲۴۳؛ سيرت رسول الله (ص)، ج ۱، ص ۴۷۳.

۴۵. ابن هشام: السيرة النبوية، ج ۲، ص ۱۳۸؛ محمد بن حبيب هاشمي: الوفاء بأحوال المصطفى، ج ۱، ص ۳۹۶. ۴۶. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۸۰؛ الاصابه، ج ۳، ص ۴۶. ۴۷. الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۱۵. ۴۸. سبل الهدى و الرشاد، ج ۳، ص ۲۶۷؛ اعلام الوری، ص ۶۶؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۱۲؛ البدء و التاريخ، ج ۴، ص ۱۷۷. ۴۹. اعلام الوری، صص ۶۵ و ۶۶. ۵۰. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۱۴۳ (با توضیحی از روض الانف، حلبی، علی بن برهان الدين: السيرة الحلبية، ج ۲، ص ۵۵)؛ وفاء الوفاء، ج ۳، صص ۷۹۸ و ۸۰۸. ۵۱. اعلام الوری، صص ۶۵، ۶۶. ۵۲. واقدی، محمد بن عمر: المغازی النبوية، ج ۱، ص ۱۱۳. ۵۳. عثمان، محمد عبدالستار: پیدایش شهر اسلامی، ص ۵۰.

۲۱. همان، ص ۳۳۷؛ النسب، ص ۲۷۳. ۲۲. جمهرة انساب العرب، ص

۳۳۸.

۲۳. المفصل، ج ۴، ص ۱۳۰. ۲۴. اخبار المدينة المنورة، ص

۱۴۱؛ المفصل، ج ۴، ص ۱۳۴.

۲۵. سمهودی، علی بن احمد: اخبار المدينة المنورة، صص ۱۴۱ و ۱۴۲، (اوس و خزرج به کمک آخرین تبع، كرب بن حسان بن اسد حمیری بر یهود پیروز شدند و وی هموست که کسای بر کعبه پوشاند و خانه ابو ایوب انصاری را ساخت)؛ المفصل، ج ۴، ص ۱۳۰. تفصیل این ماجرا و چگونگی سیطره عرب بر یهود یشرب را در کتاب های مفصل ملاحظه کنید.

۲۶. المفصل، ج ۶، ص ۵۳۶.

۲۷. همان، ج ۴، ص ۱۳۰.

۲۸. همان، ج ۷، ص ۷۲۳.

۲۹. همان، ج ۴، ص ۱۳۵.

۳۰. النسب، ص ۲۷۰.

۳۱. المفصل، ج ۶، ص ۵۳۶.

۳۲. شامی، شمس الدين: سبل الهدى و الرشاد، ج ۳، ص ۲۶۷؛

طبرسی، الفضل بن الحسن: اعلام الوری، ص ۶۶؛ بلاذری، احمد بن یحیی: انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۱۲؛ مقدسی، مطهر بن طاهر: البدء و التاريخ، ج ۴، ص ۱۷۷.

۳۳. جاد المولی بک، محمد احمد و علی محمد الجاوی و محمد ابوالفضل ابراهیم: ایام العرب فی الجاهلیة، صص ۶۸۶۲.

۳۴. المفصل، ج ۴، ص ۱۳۲.

۳۵. اخبار مدینه، ص ۱۴۳.

۳۶. المفصل، ج ۴، صص ۱۴۸، ۱۴۰؛ ر.ک: ایام العرب فی الجاهلیة.

۳۷. اخبار مدینه، صص ۱۴۴ و ۱۴۸ (پس از غزوه های بدر و أحد و خندق که همه به اسلام تشرّف یافتند).

۳۸. النسب، ص ۲۷۰.

۳۹. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۸۰؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی: الاصابه، ج ۳، ص ۴۶.

۴۰. معروف حسنی، هاشم: سيرة المصطفى، ص ۲۵۸.

۴۱. همان، ص ۲۵۸ (البته اینکه این عده به استقبال آمده باشند، خلاف تمام نصوص است).

